

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی شروع شد راجع به یک روایت واحده ای است از عبدالله بن سنان که امام می فرمایند که لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم بعد و لا جبر و لا اکراه، قلت اصلحک الله فرق بین جبر و اکراه چیست حضرت فرمودند، اگر کلام حضرت باشد، جبر من السلطان والا کراه من الزوجة والاب والام و لیس ذلک بشیء این بحث درباره ی این روایت بود.

عرض کردیم این روایت به خاطر وجود در کتاب کافی هم سندش مشکل دارد یک سندش بد نیست یک سندش مشکل دارد. هر دو سندش ، چون یک سند دیگرش هم موسی بن سعدان هست که آن مشکل دارد. کان ضعیفا فی الحدیث، آقایی که دنبال به اصطلاح مباحث رجالی هستند تضعیف می دانند. عرض کردیم ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست ، ضعیف تضعیف است، اما ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست.

و سند دیگرش هم محمد بن علی ابو سمینه دارد بله آقا ؟

یکی از حضار: ضعیف فی الحدیث را یک توضیحی می دهید

آیت الله مددی : دو سه روز ما این را توضیح دادیم تکرار شد .

ضعیف فی الحدیث یعنی در مبانی حدیثی ضعف دارد مثلاً اعتماد بر مراسیل می کند از ضعفاء نقل می کند توجه به قواعد تحدیث نمی کند، شؤنی را که در باب تحدیث است مراعات نمی کند این را می گویند ضعیف فی الحدیث اما ضعیف نه کسی که خودش ضعیف است.

و لذا ضعیف فی الحدیث را می شود توثیق کرد کما اینکه محمد بن خالد برقی ، پدر برقی را گفته نجاشی ضعیف فی الحدیث مع ذلک قبولش می کند، ضعیف فی الحدیث ضعیف نیست نه، مبانی حدیثی ضعیف است آن وقت باید دنبال آن نکته ای گشت، مثلاً ممکن است از ضعفاء نقل بکند این جا هم تصادفاً از عبدالله بن قاسم نقل کرده که از ضعفاءست احتمالاً.

علی ای حال آن وقت این قابل تصحیح است با شواهد دیگر قابل تصحیح است این توضیحات را دو سه روز است ما شما را معطل کردیم عده ای از ضوابط حدیث را هم اینجا خوشبختانه مطرح کردیم اسانید حدیث .

عرض کردیم به طور کلی حدیث انصافا در فضای آن زمان قم یعنی هزار سال قبل که من الان در خدمتان هستم، هزار و صد سال قبل از زمان کلینی، کلینی و بعد هم شیخ صدوق و مشایخ قم، از وقتی که در قم دست به تصحیح و تنقیح و حدیث زدند انصافا حدیث قبول شده است و مناقشاتی که الان می شود فرض کنید راجع به موسی بن سعدان یا راجع به عبدالله بن قاسم این برای بعد است. راجع به عبدالله بن قاسم در اینجا عرض کردیم مناقشات مفصلی هست یعنی مناقشات در این جهت چون هم نجاشی دو نفر اسم برده و هم شیخ طوسی دو نفر اسم بردند یکی را خیلی تضعیف کرده و یکی را نه، لذا احتمال داده شده. یکی را اسمش را گذاشته بطل، حالا تعجب هم این است که نجاشی و شیخ عکس هم دیگر آن یکی گفته بطل آن نجاشی آن یکی دیگر را گفته بطل.

عرض کردیم مرحوم آقای بروجردی نقل کردند که رجال نجاشی، فهرست، رجال غلط است، فهرست نجاشی ناظر به فهرست شیخ است. عرض کردم من چون این را از سند صحیح شنیدم خود من الان نسبت نمی دهم. ما شاگرد آقای بروجردی زیاد بودیم از ایشان از شاگردها، من البته افواهی شنیدیم همین گعده های علمی به قول آقایان در صحبت های علمی و نمی دانیم دقیقا هم مراد آقای بروجردی از این تعبیر چیست.

لکن اجمال قصه این است که خود مرحوم شیخ متعرض نجاشی نشده است در فهرستش اما نجاشی متعرض شیخ شده است اسم شیخ را برده کتاب هایش را هم نام برده البته خیلی تجلیل فراوانی از شیخ نکرده است مثلا آن کاری که با کلینی کرده با مرحوم شیخ انجام نداده است. حتی کاری که با بعضی از بزرگان دیگر کرده با مرحوم شیخ نکرده است.

یکی از حضار: فرموده که فهرست هم دارد شیخ؟

آیت الله مددی: بله دیگر،

یکی از حضار: هم کلاسی بودند دیگر درست است؟

آیت الله مددی: چون شیخ رحمه الله هم کلاسی به این معنا که مثلا از بچگی با هم باشند آن که هم کلاسی نجاشی ابن الغضائری پسر است اشتباه با شیخ نشود، چون شیخ ۴۰۸ وارد بغداد شده مرحوم نجاشی در سال ۴۰۸، سی و چهار، یعنی ایشان متولد ۳۷۲ است نجاشی، سی و پنج، شش سالش بده است دیگر هم کلاسی حساب نمی شوند، بله مرحوم احمد بن الحسین الغضائری چون متولد بغداد است و استادش استاد نجاشی هم هست هم دوره بودند در درس پدر با هم شرکت کردند، با او هم دوره است، هم دورگی اش با او درست است با مرحوم شیخ طوسی نیست نه. شیخ طوسی ۴۰۸ وارد بغداد شده است.

عرض کنم به این که لذا نجاشی را از کودکی درک نکرده است البته نجاشی را دیده و پدر نجاشی هم از شیوخ شیعه است در بغداد، نجاشی چند جا در فهرستش از پدرش نقل می کند، اخبرنی والدی، لکن ابن غضائری که پدرش ابن غضائری پدر است او خیلی مشهورتر است فوق العاده مشهورتر اوست پدر نجاشی آن قدر مشهور نیست. یعنی قابل قیاس نیستند نه این که مشهورتر است.

یکی از حضار: استاد این که حدیثی پذیرفته شده در آن عصر اگر ما لمش را تشخیص ندهیم یک موقع است کار مشایخی است شواهد دارد مفادش مثلاً عقلانی بوده هر چه اگر لم را تشخیص ندهیم این پذیرش به کار ما می آید.

آیت الله مددی: این مبنا است دیگر اختلاف مبناست،

یعنی اصولاً خوب دقت بکنید سعی کلی الان در این فرض کنید توثیقات عامه یا به قول شما پذیرش این در حقیقت یک نوع تعبد می خواهند درست بکنند، نکته ی فنی این است، تعبد یعنی یک عنوانی را بگیرند از راه آن عنوان حکم بکنند به یک چیزی این اسمش تعبد است.

یعنی شما تارةً مستقیم به آن می رسید شواهدی را خودتان اقامه می کنید، تارةً می گوید نه چون کلینی گفته ببینید چون صدوق عمل کرده است این چیزهایی که الان یعنی از زمان علامه توثیقات شروع شد و بعدش این ها همه آمدند نکات مثلاً چون مشهور عمل کردند شهرت جابر است یا شهرت کاسر است یا شهرت مرجع است یا شهرت حجت است، چون سه جور شهرت مرحوم نائینی و دیگران تصور می کنند. شهرت روایی و شهرت عملی و شهرت فتوایی عرض کردیم این ها واقعیت ندارد حالا توضیحاتش در محل خودش این سه جور شهرت که دارای آثار خاص است این ها می خواهند از این زاویه به اصطلاح ما با این عینک نگاه بکنند که تعبد است.

حرفی را که ما آمدیم بزنیم همین که شما می خواهید بفرمایید گفتیم تعبد قبول داریم انصافاً گاهی شهرت پیدا می شود لکن این ها زیر بنا دارد غالباً این نیست که قدمای اصحاب یک مطلب را روی علم ایقوف به قول امروزی ها قبول بکنند نکات دارد. یک مقدار نکات را پیدا کردیم یک مقدارش را هم پیدا نمی شود خوب هزار و صد سال الان با زمان کلینی ما هزار و صد سال فاصله داریم و خیلی از این قرائن الان موجود نیست ما با یک زحمتی مقداری از قرائن و شواهد را پیدا کردیم.

عرض کردیم در میان اخباری ها مثل مرحوم صاحب وسائل در خاتمه ی وسائل نگاه بکنید بیست و پنج شاهد را به ترتیب می آورد یک دو سه تا بیست و پنج، عمل اصحاب له اسناد، صدوق همین طور شواهدی را نقل می کند این مسالهی شواهد تدریجاً در میان ما مطرح شد لکن بعد از اشتغال مبنای علامه در حجیت تعبدی خبر واحد و خبر عدل این بعد از او مطرح شد در صورتی که مسالهی شواهد قبل مطرح است و سنخ کار را هم چند بار توضیح دادیم که حالا دیگر.

انصاف قصه روایت را می شود قبول کرد صدوق چند تا طریق دارد و انصافا و چند تا مصدرش را هم ما الان توانستیم بشناسیم یکی اش کتاب طرائف موسی بن سعدان است این را توانستیم بشناسیم یکی اش کتاب نوادر الحکمة است غیر از کتاب هایی که الان به ما رسیده است. کتاب هایی که الان به ما رسیده کل مشایخ است، یعنی کافی فقیه و تهذیب، کتاب هایی که قبل از آنها بودند عرض کردیم کتاب ها در قرن سوم به قم آمد در قرن دوم نیمه های دوم به بغداد رفت مکتب بغداد را تشکیل داد در قرن سوم به قم آمد که مکتب قم را تشکیل داد و در قرن چهارم اینها مرتب شد. در اولش کتاب کافی بعدش هم کتاب صدوق .

اینها این تنقیح و ، حالا هم ما بعد از هزار سال ، هزار و صد سال نشستیم داریم این کارها را بررسی می کنیم به یک نتیجه برسیم عرض کردیم حدیث را اگر نگاه بکنیم انصافا الان من حکم نمی خواهم بکنم به لحاظ تشخیص موضوع حدیث جزو ، میراث های حدیثی جزو فرهنگ حدیثی قم است ، شواهد برایش زیاد است .

یکی از حضار: این شواهد شما را به اطمینان می رساند که

آیت الله مددی : ظاهرش این طور باید باشد ، ظاهرش ، مصادرش هم عرض کردم خدمتان، مصادرش هم یکی اش نوادر الحکمة است، نوادر الحکمة از کسی نقل می کند که ابن الولید استثناء کرده است، مع ذلک صدوق نقل می کند، با این که استادش ابن الولید استثناء کرده، ابو عبدالله رازی ، مع ذلک صدوق نقل می کند معلوم می شود قبول داشته است، این خیلی نکته ی مهمی است.

چون صدوق همیشه می گوید من هر چه استادم تصحیح کرد تصحیح می کنم، تصحیح نکر نمی کنم.

یکی از حضار: استثنای ابن الولید کجا آمده است ؟

آیت الله مددی : مستقلا آمده هم در فهرست نجاشی هم در ، البته بین بیست و دو و بیست و سه نفر هستند ،

یکی از حضار: از این پذیرش ابن الولید هم یک دلیلی داشته که برای ما هنوز

آیت الله مددی : احسنت ، احسنت . عرض کردم ما برای شواهد الان آقایان در شواهد می گویند در کافی هست و فقیه هست، اکتفا به این ، ما به این اکتفا نمی کنیم ، طرق را دیروز برایتان خواندیم این نکته ای بود یعنی انصافا طرق درش سعد بن عبدالله بود درش فرض کنید به اینکه احمد بن ادریس بود درش فرض کنید البته طریق به احمد بن ادریس ضعیف بود اما درش محمد بن یحیی بود درش محمد بن حسین بود در طریق دوم کلینی محمد بن حسین بود که چند بار این را توضیح دادم راجع به محمد حسین مرحوم نجاشی عباراتی آورده که درباره ی شیخ طوسی هم نیاورده است. خیلی محمد بن حسین را تجلیل کرده است. و یکی دو بار دیگر هم خود من همینجا عرض کردم

خود من شخصا ، چون خود من شخصا دیگر نجاشی را عبور کردیم خود من شخصا معتقدم شخصیت ایشان بالاتر از این است که باز نجاشی گفته است از آن که نجاشی هم گفته بالاتر است.

یکی از حضار: کافی هم دو تا سند آورد شاید ناظر به همین است.

آیت الله مددی: ناظر به همین است.

آن وقت در محمد بن حسین عرض کردم این را یک مقداری مرحوم استادمان آقای ابطحی در این تذهیب المقال عبارات نجاشی را توضیحاتی داده من در خلال بحث‌های سابق، اخیرا در این مورد نشد، گاهی شده عبارات نجاشی را گفتیم اینجا خوانده بشود یکی یکی عبارات ایشان را توضیح دادیم ، خیلی دقیق است نجاشی انصافا تمام عبارات را دانه دانه با دقت به کار برده است. درباره‌ی محمد بن حسین عرض کردم مسکون الی روایت ، این یک

یکی از حضار: کتاب رجالی هم دارید حضرت آقا؟

آیت الله مددی: نه گفت که باید کتاب در سینه ، فعلا در سینه هست ، گفت باید کتابخانه در سینه باشد، در سینه بود هر آنچه در سینه بود .

علی ای حال دقت کنید این مسکون الی روایت یعنی ما وثوق داریم اطمینان داریم،

یکی از حضار: مسکون یعنی خودش یا اینکه علما؟

آیت الله مددی: ظاهرا علماء آن وقت این معنایش چیست؟ گفتیم احتمالا یکی از معانی این عبارت این باشد اگر ایشان روایتی نقل کرد بقیه‌ی سند را نگاه نکنیم.

یکی از حضار: مثل اصحاب اجماع؟

آیت الله مددی: بله ، چون اصطلاح اصحاب اجماع خوب آن در کشی آمده عمده در عده‌ی شیخ این سه نفر را که گفته ابن ابی عمیر و فلان بعد یک غیرهم هم دارد احتمالا این ها جزو آن غیرهم باشند. چون سه نفر را که اسم برده گفته و غیرهم ممن اشتهروا بانهم لا یروون، یعنی منحصر به این سه تا نیست، افراد دیگری هم هستند.

یکی از حضار: آنجا بحث ثقه است ، می‌گوید روایت از غیر ثقه نمی‌کنم اما اینجا نه از محمد بن حسین از کذاب هم گرفته ولی مسکون

آیت الله مددی: اها دیگر نگاه، یعنی چه کار کرده؟ عرض کردم چه کار کرده؟ یعنی ایشان کاملاً روی آن کار کرده و قابل قبول است و ما فواید زیادی راجع به مرحوم محمد بن حسین و روایات ایشان و به یک مناسبتی حدیث لا ضرر توضیحاتش را دادیم که دیگر حال آن مباحث اینجا نیست.

پس بنابراین انصافاً اگر نگاه بکنیم روی شواهدی که بین قدما بود دقت کنید در قبول خبر روی آن شواهد انصافاً بعدش هم چون ما دائماً می‌گوییم عبدالله بن قاسم یک نفر است و آن هم بطل است اولاً دقت کنید شیخ در کتاب فهرستش تکرار زیاد دارد. شیخ در فهرست در اصحاب ائمه‌ی متعدد زیاد، گاهی یک نفر در اصحاب امام رضا نقل می‌کند بدتر گاهی هم در من لم یروی نقل می‌کند، باب آخر و گاهی هم در باب آخر تکرار می‌کند. شیخ تکرار در رجال زیاد دارد حالا آن شرحی دارد.

نجاشی اصولاً تکرارش کم است، اصولاً کم است، دارد اما کم است خیلی کم است. آن وقت تکرار نجاشی بر چه اساسی است؟ تکرار شیخ بر اساس وجودش در روایت است عرض کردم در دنیای اسلام رجال که نوشته شد از روایات گرفته شده رجال اول نبود بعد روایات، اول روایات بود از آن رجال گرفتند، اما فهرس اصحاب بر اساس روایات نوشته نشد اشتباه نشود این که مرحوم آقای خوئی مثلاً می‌گوید مراد این شخص این است چون نجاشی اسم برده است.

نجاشی فهرست است، فهرست قرینه‌ی بر روایات نمی‌شود، بر رجال نمی‌شود، اصولاً فهرس از رجال گرفته نشد از روایات هم گرفته نشد. دقت کنید، فهرس از دو چیز گرفته شد یا فهرست‌هایی که قبل نوشته بودند قبل از نجاشی یا اجازات مشایخ. اصولاً فهرست منشأش اجازات و، مثلاً شیخ مفید فهرست به او نسبت ندادند اما زیاد شیخ طوسی و شیخ نجاشی از ایشان نقل می‌کنند، اجازه دارند از ایشان یکی از حضار: اجازه‌ی نقل کتب؟

آیت الله مددی: اجازه، ها فرض کنید اجازه‌ی آقای مرعشی می‌دادند. اجازه‌ای که فرض کنید صاحب وسائل نوشته به شیخ طوسی و به کتب اصحاب.

لذا خوب دقت کنید، فهرس از اجازات و فهرس نوشته شده است و یا از کتبی که به آنها طریق داشتند و روایتی را نقل کرده که ظاهرش، این یکی کمی شرح دارد کمی خسته کننده است شرحش باشد برای بعد دیگر عمده‌اش آن است فرض کنید مثلاً نجاشی یک چیزی هم نوشته این به درد رجال نمی‌خورد به درد روایت نمی‌خورد به درد تشخیص روایت نمی‌خورد.

یکی از حضار: استاد یعنی اجازه‌ای که وجود داشته گفته من اجازه می‌دهم این کتاب را روایت کنی معلوم می‌شود چنین کتابی بوده است.

آیت الله مددی: نه حالا بوده یا نبوده ممکن است اصلاً نبوده است. اما در اجازات آمده است.

و لذا عرض کردیم کرارا مرارا اجازات و فهارس از اختصاصات شیعه است، سنی ها ندارند. اصلاً این بحث فهرستی از اختصاصات شیعه است یکی از عزیزان ما در این اولین جامع الروات را که تصحیح کرده اسم بنده را آورده است چون یکی از علمای اهل سنت نوشته که از اختصاصات دنیای اسلام اسناد است راست است مما خص الله تعالی به هذه الامة الاسناد، چون مسیحی ها و یهودی ها ندارند. یک کتاب فارسی چاپ شده راجع به رجال و اسانید نزد اهل سنت چیز نامربوطی است من یک مقداری اش را نگاه کردم سر و ته درستی ندارد، ندارند اهل یهود و مسیحیت ندارند اجازات ندارند یعنی اسانید ندارند اسناد ندارند این از خصایص دنیای اسلام است مما خص الله تعالی

یکی از حضار: آقای مرعشی نجفی اجازاتی از علمای اهل سنت داشته است.

آیت الله مددی: دارد اجازات، اجازات به اشخاص است بعدها یکی از اجازات اهل سنت به نام فهرست ابن خیر این برای علمای اندلس است آن هم اجازات است به اسم فهرست چاپ کرده است، فهرست مثل نجاشی نیست آن همه اش اجازاتی که به کتب بوده، بعد هم دور بود اندلس دور بوده است اجازات به کتب است.

یکی از حضار: در واقع در اجازات از شیعه تقلید کرده سنی

آیت الله مددی: نه تقلید نه، خودشان نوشتند. اجازات کتب است این فهرست ابن خیر اجازات، فهرست ندیم یا ابن ندیم صحیحش ندیم است فهرست ندیم هم فهرست است لکن چون ندیم انتشاراتی بوده رئیس انتشاراتی های بغداد بود در قرن چهارم انتشاراتی را در آن زمان وراق می گفتند الان در عراق وراق به این ها که تجلید کتاب، صحافی می کنند، لکن وراق در اصطلاح انتشاراتی ها بودند در اصطلاح آن زمان وراقین این ها انتشاراتی بودند آن وقت شیخ الوراقین ندیم است لذا فهرست ندیم ارزش دارد به لحاظ اینکه ایشان اسماء کتبی را که می فروختند یعنی در انتشارات آمده است.

و لذا بین فهرست نجاشی با ندیم، لذا ندیم سند ندارد اما نجاشی سند دارد اصلاً با هم دیگر دو نحوه ی کار است اصلاً دو سنخ کار است دقت کردید؟ فهرست ندیم خیلی ارزش دارد یعنی فهرست ندیم نشان می دهد چه کتاب هایی آن وقت در خارج بوده است. ایشان صد و هفتاد، هشتاد، نمی دانم هفتاد و هشت است، چند است؟ در زمان آل بویه است ایشان در بغداد، این فهرست ندیم فهرست است لکن نه فهرست نجاشی ما که اجازات درش دارد. اجازه درش ندارد.

مثلا می گوید فلان بن فلان له کتاب فرض کنید برقی، احمد برقی له کتاب، کتاب، کتاب اسم های کتابش را می آورد اگر ایشان اسم می برد عادتاً موجود را اسم می برد دقت فرمودید؟ این از این جهت آن ارزش دیگری دارد روشن شد؟

کتاب نجاشی فهرست نجاشی از، آن وقت این فهرست، این رفیق ما دیدم نوشته در حاشیه اش که فلانی گفته که مما خص الله تعالی هذه الطائفة الفهرست، راست است، سنی ها باز فهرست ندارند، آن چه که مسیحی ها و یهودی ها اسناد ندارند آن ها هم فهرس ندارند، این از خصائص طایفه ی ماست.

اجازات را هم عرض کردیم یا فهرس به این صورت بود عده ای از اصحاب ائمه علیهم السلام روایاتی را که از امام شنیدند یا با واسطه شنیدند نوشته بودند نوشته را به دیگری دادند نه فقط نقل کرده باشند حالا یا با سماع بوده یا با قرائت آن هم به دیگری داده این ها کم کم در قم جمع شد، شد فهرس قم مثل فهرست ابن الولید .

از فهرست ابن الولید منتقل شد به فهرست شیخ و نجاشی یعنی عمده ی نکته ای که در فهرس بود اینها به صورت نوشتاری بود و لذا ما عرض کردیم الان ما کتاب مثلا روایات داریم حریر عن زراره، حریر نوشتار است، زراره نه گفتار است. باز داریم مثلا فرض کنید به اینکه جمیل عن زراره، داریم عبدالله بن بکیر، این ها همه شاگردهای زراره هستند که نوشتند خود زراره هم می نوشته حدیث را شاهد نداریم نوشتارش را داده باشد به شاگردانش .

یکی از حضار: یعنی ابن الولید نوشتار را جمع می کرده؟

آیت الله مددی: چون به قم آمد فاصله ی زمانی شد این آمدند نوشتارها را یعنی طرق خودشان را به این نوشتارها نوشتند آن وقت تدریجاً از قرن سوم در میان اهل سنت حدیث را که به اسناد نگاه کردند گفتند صحیح و حسن مثل صحیح بخاری ۲۵۶ وفاتش است، در قرن سوم در شیعه اصول و مصنفات گفتند. اصطلاح اصول و مصنفات را چون نوشتند ما مفصل شرح دادیم دیگر حال این کار را نداریم از بحث هم خارج می شویم. اصول و مصنفات در قرن سوم شد و در اوایل قرن پنجم از بین رفت چرا چون شیخ بحث حجیت تعبیدی را مطرح کرد در حجیت تعبیدی دیگر فرقی بین اصول و مصنفات نیست، یکی از اشکالاتی که بعد پیدا شد این بود. الان آقای خوئی هم فرق نمی گذارند، فرض کنید مرحوم صدوق می گوید این کتاب فقیه من مصنف نیست لکن آقای خوئی سند فقیه را هم می بینند سند خصال را هم می بینند، حالا خود صدوق فرق گذاشته گفته این مصنف است این مصنف نیست، اما وقتی بحث سند شد دیگر فرق نمی گذارند.

یکی از حضار: فرق فهرست و اجازه چه می شود با این حالت؟

آیت الله مددی: فهرست و اجازه فرقی این می شود، اجازه عبارت از طریقی است که شخص به کتب دارد لکن به مخاطب خاص است فهرست طریقی است که به کتب دارد به مخاطب خاص نیست. این دو تا فرقی این است.

یعنی نجاشی می گوید طرق من به فلان کتاب این است طرق من به فلان کتاب این است. مخاطب خاص ندارد. این می شود فهرست چون بعضی از آقایان دیگر از بنده شنیدند رفتند چاپ کردند غلط چاپ کردند یعنی خیلی نامربوط چاپ کردند به هر حال آن فرق اساسی روشن شد؟ خیلی روشن است. اجازه شیخ مفید به شیخ طوسی اجازه داده است کتبی را که نقل کرده است این اسمش اجازه است. یا آقای مرعشی به شما اجازه می دهد، یک دفعه می نویسد نه من به طرق اصحاب کتاب دارم طرق دارم این می شود فهرست.

اگر مخاطب خاص بود می شود اجازه اگر مخاطب خاص نبود می شود فهرست.

یکی از حضار: آن مخاطب خاص به یک پشتوانه می تواند بگوید من هم استناد و دسترسی به این کتب دارم.

آیت الله مددی: همین کار را کردند دیگر

یکی از حضار: ولی آن فهرست چه می شود؟

آیت الله مددی: اصلاً دقت کنید مثلاً صدوق فهرست دارد مرحوم شیخ مفید هم توسط پسر ابن الولید از صدوق نقل می کند. این هم توثیق نشده، خوب ببینید نجاشی هم اجازه از مفید دارد. نجاشی چه کار می کرده؟ می گفته اخبرنی آقای مفید از پسر ابن الولید از صدوق آن وقت کلام صدوق در فهرست را اینجا می آورده است. ما از کتاب نجاشی می گیریم.

لذا من همیشه عرض کردم بررسی فهرس یک نکته ی فنی دارد آقایان فکر می کردند مثل بررسی اسانید کافی می ماند اصلاً این دو تا، دو تا نکته ی فنی دارد. بررسی، تا حالا در بحث ها هم گفتیم دیگر، فهرس و اجازات یک لغت خاص می خواهد حالا مرحوم آقای خوئی در معجم بررسی طرق نجاشی را نکردند اما بررسی طرق شیخ در فهرست و در مشیخه کردند. فهرست فرق نمی کند، فهرست شیخ هم مثل فهرست نجاشی است، اگر بناست بررسی بشود هر دو مثل هم هستند نمی شود یکی را بررسی کرد یکی را نکرد.

آن وقت خوب دقت کنید، صدوق در آخر فقیه مشیخه دارد از بحث خارج شدیم انگار امروز، برگردیم به بحثمان. صدوق در آخر فقیه مشیخه دارد من چند بار عرض کردم مشیخه ی صدوق اسناد است ما برای اینکه بین این دو تا اشتباه نشود عرض کردیم اگر در روایت اسناد است در کتب و در طرق به روایات را اسناد گفتیم، طرق به کتب را اجازه، اسانید را با اجازات فرق گذاشتیم. اما صدوق که مشیخه دارد این اسناد است، شیخ طوسی هم در آخر تهذیب مشیخه دارد آن فهرست است اجازات است. دو تا ظاهرش مثل هم هستند.

طرق صدوق در آخر کتاب فقیه اسناد است اجازه نیست نه ، اما طرق شیخ طوسی در آخر تهذیب اجازه است. فهرست است. نحوه ی بحث بحث فهرستی است .

یکی از حضار: یعنی صدوق از کتاب آن اسناد را نقل کرده یا شنیده ؟

آیت الله مددی: نه صدوق فرض کنید مثلاً این را که روایت را فرض کنید ابی الورد است اما در کتاب حسین بن سعید دیده است آن وقت می گوید ما کان فی ابی الورد عن فلان عن حسین بن سعید عن فلان عن ابی الورد این سندش به ابی الورد است اجازه نیست اصلاً ابی الورد کتاب نداشته مثلاً فرض کنید.

افرادی را ایشان اسم می برد، ایشان ۴۲۰ نفر را در مشیخه نام می برد.

یکی از حضار: حاج آقا بعضی هایش کتاب هست.

آیت الله مددی: بعضی هایش کتاب است بعضی هایش احتمال دارد اجازه باشد، چرا بعضی هایش چرا ، اما به طور طبیعی اسناد است اجازه نیست.

بینید ما بین اسناد و اجازه فرق گذاشتیم، و این فرق در آن زمان تاثیر گذار بود در زمان ما تاثیر گذار نیست. چون خدای نکرده حالا نستجیر بالله بعضی ها بودند می آمدند اسناد را با اجازه مخلوط می کردند .

یکی از حضار: تاثیرش هست در بحث حس و حدس

آیت الله مددی: بله خیلی

یکی از حضار: که اگر یک آقایی مثلاً عن حس نقل کرده یا عن حدس اگر اجازه باشد حس است دیگر، چون از شخص نیست.

آیت الله مددی: بله اسناد، نه آن بحث حس و حدس در اینجا نیست در این فرق نمی کند، حس و حدس در این جا فرقی ندارد آن بحث حس و حدس چیز دیگری است اینجا نیست.

یکی از حضار: مثلاً اگر یک نقلی را مثلاً فلان راوی می تواند، راوی هم اجازتاً نقل کرده است.

آیت الله مددی: اشکال ندارد بناست اجازه را قبول دارد. اجازه را قبول دارد در طرق تحمل حدیث اصطلاحاً هفت طریق است اجازه را هم قبول دارند . حالا شما بحث بکنید که نه ما قبول نکردیم بحث دیگری است اجازه را قبول کردند. دقت فرمودید آقا چه شد ، دقت کنید این نکات فنی است دیگر حالا مجبور شدیم امروز از بحث خارج شدیم کمی . برگردیم یک کمی هم از کتاب مرحوم نائینی بخوانیم.

.....
علی ای حدیث انصافا ، آن وقت دقت کنید گاهی اوقات نجاشی یک اسمی را در دو تا اجازه می بیند یا در دو تا فهرست احتمال وحدت می رود احتمال تعدد هم می رود لذا دو بار ذکر می کند. لذا نجاشی رحمه الله کم دارد تکرار شیخ از این تکرارها بیشتر دارد مخصوصا در رجالش ، در رجالش خیلی تکرار دارد فوق العاده، فوق العاده تکرار دارد نه اینکه کم.

علی ای حال این نکته آن وقت این عبدالله بن قاسم خیلی اصرار این می کنم می گویم ایشان بطل هست که ضعیف است این معلوم نیست الان قطعی برای ما هم نیست چرا چون احتمال دارد که این عبدالله بن قاسم اصلا یک شخصی سومی باشد آن دو نفر نباشد. لازم نیست که ایشان حتما به اصطلاح همان شخص باشد راجع به روایت عبدالله بن قاسم یک نکته ای هست که این نکته را به اصطلاح من عرض بکنم .

مرحوم نائینی این روایت را چون عده ای از این آقایانی که آوردند مرحوم شیخ به یک مناسبتی آورده به مناسبت این که آیا در باب اکراه صدق اکراه آیا لازم هست که راه فراری نباشد طرف بتواند فرار بکند ایشان این روایت را به این مناسبت آورده چرا چون اکراه را به پدر و مادر داده می گوید از آن ها راه فرار هست. به این مناسبت . روایت کلا ربطی به بحث بیع ندارد ها اشتباه نشود.

عده ای از آقایانی که اینجا اعلام نوشتند راجع به شیخ بعد از شیخ نوشتند کلمات اصحاب این جا مشوش است راست می گویند سرش این است که بحث اکراه یک چیز است اکراه بر بیع چیز دیگری است اصلا ما در باب اکراه بر بیع نداریم ، اکراه طلاق و عتاق و صدقه و اینها داریم این روایت هم در یمین است اصلا ، قسم، قسم خوردن.

آقایان به مناسبتی که روایت درش اکراه آمده به بیع چسبانند ربطی به بیع ندارد کلمات آقایان هم در اینجا مشوه است انصافا من یک مقداری را سعی می کنم توضیح بدهم یک مقداری دیگرش را هم باید بگذاریم جداگانه بحث کنیم اینها بحث های مستقلی در خصوص اکراه است.

کما ان رواية ابن سنان ، ایشان چون گفتم مشهور بین علما حدیث ابن سنان را قبول نکردند بعد اینها قلت اصلحک الله ما الفرق بین الجبر والاکراه، ایشان این طور می گوید : الدالة علی دخول اکراه الزوجة والابوين فی عنوان الاکراه ، چه کارش کنیم روایت را عمل بکنیم یا نه ؟ ببینید بحث این یک بحث لطیفی است یک روایت در حدود یک قرن و نیم در مصادر ما آمده بعد بحث هایی که شده در تعبدا غالبا بعد از شیخ طوسی ابتدایش است لکن روحش بعد از علامه است یعنی رواجش بعد از علامه است چون گفتند حدیث هم ضعیف است آیا ما می توانیم این را تعبدا قبول بکنیم اکراه از زوجه و ابوين را یا نه ؟

ایشان می گوید لابد ان تحمل علی خصوص الاکراه فی الیمین چون الان در اکراه بیع هستیم ، لانها حیث تكون مرجوحة یمین فلا اثر للاکراه علیها برای اینکه قسم بخورد، پدرش بگوید قسم بخور که من ازدواج نمی کنم با این زن مثلاً ولو کان من قبل ابوین و علی هذا فالاستدلال بها للمقام غیر مستقیم.

این به خاطر اینکه در بحث بیع روایت اکراه نبود آقایان از جای دیگری آوردند مثل اکراه در طلاق، فالاستدلال بها للمقام ، یعنی بیع، غیر مستقیم لان البیع لیس مرجوح فاذا لم یخف البایع من ترکه وصدر منه فهو مستقل ، ببینید یک نکته ای را مرحوم نائینی در اینجا دارد که در باب اکراه باید خوف باشد در باب ابوین خوف نیست، خوف منشأش سلطه و سلطنت است، یک سلطه ای باید باشد که انسان ، این عبارت را ان شاء الله الان من خواندم بعد ان شاء الله از عبارت سنهوری در تفسیر اکراه دیگر به مقدار تفسیر اکراه کم کم بقیه ی مباحث را حذفش می کنیم آقایان خودشان مراجعه کنند. در تفسیر اکراه ایشان در تفسیر قانون غربی عنوان رهبه را آورده همان خوف که اصلاً قوام اکراه به رهبه و خوف است.

یکی از حضار: معنای لغوی که نیست.

آیت الله مددی : چرا دیگر .

یکی از حضار: چرا خوف را آوردند ؟

آیت الله مددی : همین دیگر ،

یکی از حضار: در قرآن هم اعم از این است که خوش است نیاید .

آیت الله مددی : خوب این را من گفتم آقایان نگفتند. اکراه را آقایان به معنای فشار گرفتند نه به معنای کراهت

یکی از حضار: آقایان از کجا گرفتند ؟

آیت الله مددی : می گویند عرف دیگر به معنای عرف .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

امروز بیشتر به بحث های ، البته بحث های حدیثی که من عرض می کنم خیلی پر فایده است چون در حوزه مطرح نیست .